

گزارش سمینار نظریه‌های نو

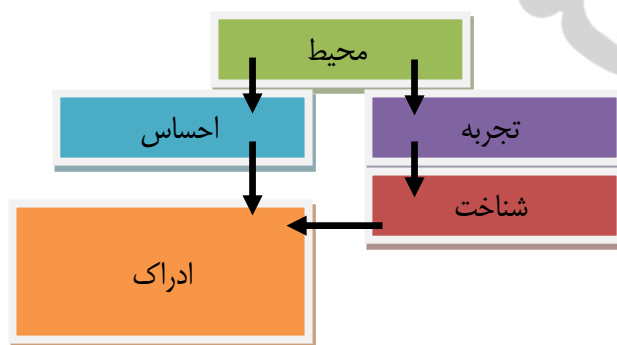
زبان، فرهنگ، فضا

سخنران: دکتر ناصر براتی

گزارش: زهرا پورسلیمان امیری، پژوهشگر دوره دکتری پژوهشکده هنر معماری و شهرسازی نظر

۱۳۹۳/۱۰/۰۴

کارگاه سمینار نظریه‌های نو تحت عنوان زبان، فرهنگ، فضا به سخنرانی دکتر براتی در تاریخ ۴ دی ماه ۱۳۹۳ در محل پژوهشکده هنر معماری و شهرسازی نظر برگزار شد. موضوع در باب ارتباط انسان با محیط از طریق سه مولفه احساس، ادراک و شناخت مطرح شد. بر این اساس کلیه اطلاعات وارده بر سیستم عصبی شامل تکانه‌های الکتریکی است که مغز آن‌ها را تفکیک می‌کند. بسته به عضو یا سیستم عصبی‌ای که ایمپالس‌ها را دریافت می‌کنند ما می‌بینیم، می‌شنویم یا حس می‌کنیم. اولین برخورد انسان با محیط احساس یا دریافت همین تکانه‌هاست. این نکته حائز اهمیت است که اطلاعات وارده به مغز انتخابی هستند، و ما در مقابل اطلاعات منفعل عمل نمی‌کنیم. (حذف) به کارگیری اطلاعات شناختی به دنبال دریافت اطلاعات حسی به ادراک از یک پدیده می‌انجامد. احساس و شناخت به پیش‌فرض‌هایی منتج می‌شود که مرحله اولیه ادراک است. شناخت لازمه ادراک و حافظه بلند مدت است که شامل اطلاعات پردازش شده و طبقه‌بندی شده از الگوواره‌ها یا طرح‌واره‌هاست. در واقع ادراک تشخیص اطلاعات محیطی است، به بیانی دیگر ادراک برآیند شناخت و احساس است.



شناخت انسان از محیط تا حد زیادی بر تجربه حضور در محیط و تکرار تجربیات محیطی استوار است. در این زمینه تحول روند شناختی انسان نسبت به محیط پیرامون در طول زمان تامل‌برانگیز است. تا پیش از مدرنیسم انسان بخشی از محیط پیرامونش بود. انسان از طریق زبان با محیط ارتباط برقرار می‌کرده است. در نتیجه ارتباط زبان با عناصر محیطی امری اجتناب‌ناپذیر است و برای درک محیط، شناخت زبان محیط الزامی است. زبان برآیند محتوای اندیشه، ابزار اندیشه،

و صورت اندیشه است. از ارتباط زبان با تفکر و تفکر با فضا، این نتیجه منطقی حاصل می‌شود که زبان نیز با فضا در ارتباط است. زبان در خدمت تعقل و تفکر است و تعقل و تفکر در کلام تجلی می‌یابد. بیان تفکرات انسان تنها در قالب زبان به عنوان عامل ارتباط فرهنگی-اجتماعی، امکان‌پذیر است. زبان و فرهنگ چنان به هم درآمیخته‌اند که جدایی آن‌ها عملاً غیر ممکن به نظر می‌آید. لذا در اینجا از عبارت زبان-فرهنگ به جای زبان استفاده می‌شود. بر این اساس محیط یک محصول اجتماعی است، و با توجه به اینکه انسان به شدت به جامعه وابسته و دانش او نسبت به محیط محدود است، در بستر جامعه برای برقراری ارتباط انواع زبان‌ها را به کار می‌گیرد. در نتیجه معماری و شهرسازی که در ارتباط مستقیم با محیط و انسان قرار دارد حاصل خرد جمعی انسان‌ها در زبان-فرهنگ خاص می‌باشد. جهت شناخت نحوه این ارتباط علوم روانشناسی محیط، زبان‌شناسی، معماری و شهرسازی (علوم محیطی) در این زمینه کاربرد دارند. برخی نظریه‌پردازان در این حوزه بر این عقیده‌اند که معنا در محیط است؛ در این صورت زبان و سیستم فکر کار شناسایی را به عهده دارند. اما برخی دیگر معنا را در ذهن و حافظه شناختی ما می‌بینند. دسته سوم یک حالت بینابینی میان محیط و ذهن انسان برای معنا قائلند؛ نه کاملاً در محیط و نه کاملاً در ذهن انسان. به اعتباری زبان می‌تواند به طراحان محیطی کمک کند تا با مراجعه به آن و متصل کردن ایده‌های طراحی به برنامه ریزی و خلق محیط‌های قابل درک و شکل دهی رفتاری بهتر برای انسان‌ها بپردازند.



استفاده از روانشناسی محیط برای شناخت ادراک انسان از محیط توسط انگاره‌ها (یا پروتوتایپ‌ها یا گذاره‌های زبانی) صورت می‌گیرد. انگاره‌ها متصل به زبان-فرهنگ‌اند. برخی از انگاره‌ها تنها ذهنی هستند. اما تعداد انگاره‌های مربوط به یک موضوع به میزان ارتباط با محیط بستگی دارد. در این زمینه نظریات افلاطون، چامسکی، هایدگر، پیاز، گادامر، سوسور و دیگران قابل تامل است. برای اثبات ارتباط زبان-فرهنگ با محیط به نمونه‌هایی در زبان فارسی اشاره می‌شود. در زبان فارسی فضا به معنای حضور است. فضای معماری ایرانی شامل مفاهیم بالا و پایین و میان (میانگاه) است که به عنوان یک ورهنگ، یا نمونه‌ای از پیوند متقابل بین زبان، فرهنگ و محیط انسان‌ساخت در قالب کهن الگو، قابل توجه است. کلمه‌گاه نیز که در واقع ریشه پهلوی داشته و از اوستا آمده است، معانی بسیار متنوعی در زبان فارسی دارد. کلمه‌ای کاملاً ایرانی و در عین حال به معنای فضا، زمان و مکان است. خانه نیز که واحد تحلیل فضایی است، نزد ایرانیان برای تصور شباهت فضاها به عنوان پیشوند یا پسوند مورد استفاده بوده است. بالا به معنای خانه نیز هست. مرکز و قطب نیز

به معنای بالاست. در اینجا معنای ماورایی یک کلمه مد نظر است. بالا بعد معنوی و پایین بعد مادی دارد. ارتباط پارامتریک و فیزیک در این مفهوم حل شده است. فر به معنای بالا و هنگ به معنای قصد کردن است. فرهنگ به معنای حرکت به سمت بالاست.

با توجه به مطالب پیش‌گفته اطلاعات شناختی انسان تحت تاثیر زبان - فرهنگ بوده، زبان - فرهنگ با محیط ارتباطی دو سویه دارد. اتصال برقرار کردن بین نمادها و حافظه شناختی فرضیه را تولید می‌کند و ارتباط زبان - فرهنگ با محیط پیش‌فرض‌هایی ایجاد می‌کند که ادراک را شکل می‌دهد. کار فرهنگ انطباق، تاب‌آوری و پایداری انسان در محیط از طریق زبان محیط است. از این رو شناخت و یادگیری زبان محیط جهت دوام‌آوری در آن الزامی است. در این راستا لازم است به ریشه‌یابی مسائل و مشکلات جامعه در معماری و شهرسازی پرداخته شود.

پژوهشگاه نظر